

فرمودند جایزه * ولعمری بقادر این آیام محبوب
وفنامر دود *

* هو الله العزيز الجمیل *

توحید بدیع مقدّس از تحدید و عرفان موجودات
ساحت عزّ حضرت لایزال را لایق و سزااست که
لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ در ممکن قدس اجلال خود بوده
و فی ازل الآزال در مقعد و مقرّ استقلال و استجلال
خود خواهد بود * چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات
منزهش از عرفان ممکنات * و چه مقدار عالی و متعالی
خواهد بود از ذکر ساکنان ارضین و سماوات * از علو
جود بحت و سمو کرم صرف در کلّ شیء ممّا یشهد
ویری آیه عرفان خود راود یعه کذا رده تاهیچ شیء
از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماید
و آن آیه مرات جمال اوست در آفرینش * و هر قدر
سعی و مجاهده در تلطیف این مرات ارفع امنع شود
ظهورات اسماء و صفات و شئونات علم و آیات در آن

مرآت منطبع وهر تسم کردد علی مقام یشهد کل شیء
 فی مقامه ویرف کل شیء حدّه و مقدارده ویسمع عن
 کل شیء علی انه لا اله الا هو وانّ علیاً قبل نبیل
 مظهر کلّ الاسماء و مطلع کلّ الصفات و کلّ خلُقوا
 بارادته و کلّ بامرّه یعملون * و این مرآت اگر چه
 بجاهدات نفسانی و توجهات روحانی از کدورات
 ظلمانی و توهمات شیطانی بحدائق قدس رحمانی
 و حظائر انس ربّانی تقرّب جوید و واصل کردد *
 ولکن نظر بانکه هر امریرا وقتی مقدر است و هر
 ثمریرا فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این
 مکرمت فی ایّام الله بوده اگر چه جمیع ایّامرا از بدایع
 فضلش نصیبی علی ماهی علیه عنایت فرموده *
 ولکن ایّام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر
 داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات
 و الارض در آن ایّام خوش صمدانی بآن شمس عزّ
 ربّانی مقابل شوند و توجه نمایند جمیع خود را مقدّس
 و منیر و صافی مشاهده نمایند * فتعالی من هذا الفضل

الذی ما سبقه من فضل * فتعالی من هذه الامنایه الّتی
 لم یکن لها شبه فی الابداع و لا لها نظیر فی الاختراع *
 فتعالی عما هم یصفون او یندکرون * این است که در آن
 ایّام احدی محتاج باحدی بنوده و نخواهد بود * چنانچه
 ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربّانی در آن
 یوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحر فی از آن
 دون آن نفوس مقدّسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت
 اگر چه بالف سنه بتعلیم و تعلم مشغول شوند * اینست
 که احبّای الهی در ایّام ظهور شمس ربّانی از کلّ
 علوم مستغنی و بی نیاز بوده اند بلکه ینایع علم
 و حکمت از قلوب و فطریشان من غیر تعطیل و تأخیر
 جاری و ساریست *

ای هادی ان شاء الله بانوار صبح ازلی و ظهور
 فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلمه
 فانیه مقدّس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او
 مکتوب ینبی چه که اوست کتاب جامع و کلمه تامه
 و مرآت حاکیه کلّ شیء احصیناه کتابا ان انتم

تعلون * و بعد سؤال از انقطاع شده بود * معلوم
 آنجناب بوده که مقصود از انقطاع انقطاع نفس
 از ماسوی الله است یعنی ارتقا بمقامی جوید که هیچ
 شیء از اشیاء از آنچه در ما بین سماوات و ارض
 مشهود است او را از حق منع نماید * یعنی حب
 شیء و اشتغال بآن او را از حب الهی و اشتغال بذکر
 او محبوب نماید چنانچه مشهودا ملاحظه میشود که
 اکثری از ناس الیوم تمسک بزخارف فانیه و تشبث
 باسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه
 محروم گشته اند اگر چه سالك سبیل حق بمقامی
 فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرری ملاحظه
 نماید * ولیکن این مطالب را ذکر ترجمان نشود
 و قلم قنم نکند ارد و رقم نزنند ذلك من فضل الله يعطيه
 من يشاء * باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف
 اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسل
 باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیء
 ظاهر و مشهود گردد * اوست انقطاع و مبدأ و منتهای

آن * اذا نسأل الله بان ينقطننا عن سواه و يرزقنا
 لقاءه انه ما من اله الا هو له الامر و الخلق يجب
 ما يشاء لمن يشاء و انه كان على كل شیء قدیرا *
 و دیگر سؤال از رجعت شده بود * این مسأله
 در جمیع الواح مفصل و مبسوط ذکر شده بیانات
 شتی و حکم لا تحصى * ان شاء الله رجوع بآن فرمائید
 تا بر کیفیت آن اطلاع بهر سانید بدأ کل من الله بوده
 و عود کل الی الله خواهد بود * مقرری از برای
 احدی نیست * رجوع کل بسوی حق بوده ولیکن
 بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره *
 و در الواح فارسیه و عربیه این مطالب باسرها و اتمها
 ذکر شده فارجموا الیها ان اتم تریدون ان تعرفون *
 و همچنین نقطه اولی جلت کبریاؤه در بیان فارسی
 بتفصیل مرقوم داشته اند رجوع بآن نمائید که حرفی
 از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان الله
 ذا کرا کل شیء فی کتاب مبین *
 و همچنین مشاهده در بدأ خود نما که من الله بوده

والی الله خواهد بود * کما بدآتتم تعودون والیه ترجعون *
 وأما ما سألت فی الحدیث المشهور * مَنْ عَرَفَ
 نفسه فقد عرف ربه * معلوم آنجناب بوده که این
 بیان را در هر عالمی از عوالم لانهایه باقتضای آن عالم
 معانی بدیده بوده که دون آن را اطلاع و عالمی بآن
 نبوده و نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقّه ذکر
 شود اقلام امکانیه و ابجر مدادیّه کفایت ذکر نماید *
 ولکن رشحی از این طامطم بجز اعظم لانهایه ذکر
 میشود که شاید طالبین را بسر منزل وصول رساند
 و قاصدین را بقصود اصلی کشاند * والله یهدی من
 یشاء الی صراط العزیز المقتدر القدر * مثلاً ملاحظه
 در نفس ناطقه که ودیعه ربّانیه است در انفس انسانیه
 نمائید * مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون
 و اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر
 و شمّ و نطق و مادون آن از حواس ظاهره و باطنیه
 جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او
 از بدن اقلّ من آن مقطوع شود جمیع این حواس از

آثار و افعال خود محبوب و ممنوع شوند * و این بسی
 واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکور
 منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آیه تجلی سلطان
 احدیه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او
 جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جمیع معدوم
 و غایب شوند * حال اگر گفته شود او بصر است
 او مقدّس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود
 او قائم * و اگر بگوئی سمع است مشاهده میشود که
 سمع بتوجه باو مذکور و كذلك دون آن از کلّ
 ما یجری علیه الاسماء والصفات که در هیكل انسانی
 موجود و مشهود است * و جمیع این اسماء مختلفه و صفات
 ظاهره از این آیه احدیه ظاهر و مشهود و لیکن او بنفسها
 و جوهریتها مقدّس از کلّ این اسماء و صفات بوده
 بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود
 بحت است و اگر الی ما لانهایه بحقول او لیّه و آخریه
 در این لطیفه ربّانیه و تجلی عزّ صمدانیه تفکر نمائی
 البتّه از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر

مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ
بمرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البته
عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه
و شمس عزّ قدیمیّه بعین سرّ و سرّ ملاحظه نمائی *
و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی
مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد * و اگر
بمدارج توکل و انقطاع بمعارض عزّ امتناع عروج نمائی
و بصر معنوی بکشائی این بیان را از تهیید نفس آزاد
و مجرد بینی و منّ عرف شیئاً فقد عرف ربّه بکوش
هوش از سر و شحمه قدس ربّانی بشنوی * چه که
در جمیع اشیاء آیه تجلّی عزّ صمدانیّه و بوارق ظهور
شمس فردانیّه موجود و مشهود است و این مخصوص
بنفسی نبوده و نخواهد بود * و هذا لحقّ لا ریب فیہ ان
اتم تعرفون * و لکن مقصود اولیّه از عرفان نفس در
این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری
زیرا که ذات قدّم و بحر حقیقت لم یزل متعالی از
عرفان دون خود بوده * لهذا عرفان کلّ عرفاء راجع

بمرفان مظاهر امر او بوده * و ایشانند نفس الله بین
عباده و مظهره فی خلقه و آیه بین بریتّه * من عرفهم
فقد عرف الله و من اقرّ بهم فقد اقرّ بالله و من اعترف
فی حقهم فقد اعترف بایات الله المهیمن القیوم * كذلك
نصرّف لكم الآیات لعلّ انتم بایات الله تهتدون * ان
یا هادی فاهد بهدایة الله ربّك وربّ کلّ شیء ثمّ اشدد
ظهورك لنصرة امر الله و لا تمقّب الذین اتخذوا السامریّ
لا نفسهم ولیّامن دون الله و یستهزؤن بایات الله سخریّاً
و یكونن من المعتدین * و اذا تتلی علیهم آیات ربّك یقولون
هذه حجّبات * قل فبأی حدیث آمنتم بالله ربکم فأتوا بها ان
انتم من الصادقین * حال امر بمقامی رسیده که فوالذی
نفسی یدیه که کلّ من فی السموات و الارض بعین
سرّ بر مظلومیت این عبد نوحه و ندبه مینماید * و نحن
توکلنا علی الله ربّنا و ربّ کلّ شیء و لن اشاهد کلّ من
فی الملك الاّ ککف من الطین الاّ الذین هم دخلوا فی
لجّة حبّ الله و عرفانه و كذلك نذکر لك لتکون من
البارقین * و اما ما سألت فیما ورد فی الحدیث بأنّ

﴿الْمُؤْمِنِ حَيٌّ فِي الدَّارِينَ﴾ * بلی ذلك حق بمثل وجود
 الشمس التي أشرقت في هذا الهواء الذي ظهر في هذا
 السماء الذي كان في هذا الماء ان أنتم من العارفين *
 بل أنك لو تثبتت في حبك مولاك وتصل إلى المقام
 الذي لن تزل قدماك يظهر منك ما تحيي به الدارين
 وهذا تنزيل من لدن عزيز عليم * إذا فاشكر الله بما
 رزقك من هذا الكوثر الذي يحيي به أرواح
 المقرئين ورفعك بالحق وانزل عليك الكلمات التي
 بها تمت حجة الله على العالمين * فوالله لو يبذل قطرة
 منه على أهل السماوات والأرض لتجد كلها باقية
 ببقاء ربك العزيز القدير * معلوم آنجناب بوده که کل
 أسماء وصفات وجميع أشياء از آنچه ظاهر ومشهود است
 واز آنچه باطن وغير مشهود بعد از کشف حجابات
 عن وجهها ان یبقی منها إلا آية الله التي أودعها الله
 فيها وهي باقية إلى ما شاء الله ربك ورب السماوات
 والأرضين * تاچه رسد بمؤمن که مقصود از آفرینش
 وجود و حیات او بوده * وچنانچه اسم ایمان از اول

لا اول بوده والی آخر لا آخر خواهد بود * و همچنین
 مؤمن باقی وحی بوده و خواهد بود ولم یزل ولا یزال
 طائف حول مشیت الله بوده و اوست باقی بقاء الله و دائم
 بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامراو * و این
 مشهود است که اعلی افق بقاء مقرر مؤمنین بالله و آیات
 او بوده ابدأ فنا بان مقعد قدس راه نجوید * كذلك نلتی
 عليك من آیات ربك لتستقيم على حبك وتكون من
 العارفين * چون جميع این مسائل مذکور در اکثر
 از الواح مفصل و به بسوط ذکر شده دیگر در این مقام
 بنهایت اختصار مذکور کشت * ان شاء الله امیدواریم
 که بمنتهی افق قدس تجرید فائز شوی و بحقیقت اسفار
 که مقام بقای بالله است واصل کردی و مثل شمس
 در عالم ملک و ملکوت مؤثر و مضمی و منیر شوی
 لا تیاأس من روح الله و انه لا ییأس من جوده إلا
 الخاسرون * ثم ذکر من لدنا مصاحبك الذي سمي بالرضا
 ثم بشره بما أراد الله ليكون من الفرحين * ثم ذکر
 العباد بان لا یضآوا اذا اتام امر عظیم * قل کونوا مستقیماً

على أمر الله وذكره ولا تمتدوا عن حدود الله ولا
تكونن من المعتدين * باري اليوم بر جميع لازم كه
بمقامي واصل وثابت شوند كه اكر جمع شياطين
أرض جمع شوند كه ايشانرا از صراط الله منحرف
نمانند نتوانند و خودرا عاجز مشاهده نمانند * قل
كونوا يا قوم قهر الله لأعدائه ورحمته لأحبائه ولا
تكونن من الذين غلبت عليهم رطوبات الهوائيه
ولن يبق فيهم أثر الذكر والأُنثى ويكونن من
المالكين * قوموا يا قوم عن مراقب الفلقة بنار التي
لويقالها كل من في السموات والأرض لتجدوا أثرها
وان هذا ما يوصيكم الله به لتكونن من العالمين * واذا
وردت مدينة الله ذكر أهلها ثم بشرهم بذكر الله في
ذكر ربهم لتكونن من المستبشرين * ثم ذكر
البيت وأهلها والذين تجدهم دوايح القدس من هذا
المنظر المقدس الكريم * ثم بشر الرضا والذينهم معه
من أحبائه الله * ثم ذكرهم من لدنا بانه كر جهيل * ثم
اقصص لهم ما ورد علينا من الذين أرادوا أن يفردوا

أنفسهم في سبيلنا وكان في صدورهم غل أكبر من
كل جبل باذخ رفيع * كذلك يظهر الله مافي قلوب
الذينهم كفروا واشركوا بالله رب العالمين * ومنهم من
اعرض ثم تاب ثم كفر ثم آمن الى أن انتهى ببسطة
في أسفل الجحيم * ان ياملأ البيان خافوا عن الله ثم
اتقوا في أنفسكم بحيث لا تعاشرُوا معه ولا تستأنسوا
به ولا تجالسوا إياه ولا تكونن من النافلين * ففروا
منه الى الله ربكم ليحفظكم الله عنه وعن شره وعن
جنوده كذلك نخبركم بالعدل يكون رحمة من لدنا
عليكم وعلى الخلائق أجمعين * فوالله لو يكون لكم
نظرة الايمان لتجدوا من وجهه أثر الجحيم * فوالله
يهب منه روائح الكره التي لو تهب على الممكنات
لتقلبهم الى أسفل السافلين كذلك تنلى عليكم من آيات
الله ونلقى عليكم من كلمات الحكمة ونعلمكم سبيل
التقوى خالصاً لوجه الله العزيز المقتدر القدير * فوالله
يشهد بكفره وجهه وعلى نفاقه بيانه وعلى اعراضه
هيكلة ان أتم من الشاعرين * وهو يدعى في نفسه

جوهرَ الاقطاع كما ادعى الشيطان وقال خلصتُ
وجهي لله رب العالمين * ولذا ما سجّدتُ لآدم من
قبل ولن أسجدَ لأنّي لو أسجد لغير الله لا أكون إذاً
لمن المشركين * قل ياملعون انك لو آمنت بالله
لم كفرت بعزّه وبهائه ونوره وضيائه وسلطنته وكبريائه
وقدرته واقتداره وكنت من المرضين عن الله الذي
خلقك من تراب ثم من نطفة ثم من كفّ من الطين
فوالله يا قوم انه لو يذكّر الله ان يذكر الالمكر الذي
كان في صدره اتقوا الله ولا تقربوا به ياملاً
الموحدين * وانه لو يأمركم بالمعروف يأمركم بالمنكر
لو أنتم من العارفين * إياكم أن لا تطمئنّوا به ولا بما
عنده ولا تقعدوا معه في مجالس المحبين * فوالله ما أردنا
فيما ذكرناه لكم الألحبيّ بكم يامعشر المخلصين * وأنتم
يامعشر البيان فانصروا الرحمن بقلوبكم ونفوسكم وألسنتكم
وأبدانكم ومالككم وعليكم ولا تكونن من الصابرين *
فوالله يا جنود الله وحزبه قد فعل بنا هذا المنافق
مالا فعل الشيطان بآدم ولا النمرود بالخليل ولا الفرعون

بعوسى ولا اليهود بعيسى ولا أبو جهل بعحمّد ولا
الشمر بحسين ولا الدجال بقائم ولا السفّيانى بالله المقدر
المهيمن العزيز الكريم * فوالله يبكي علينا غمام الامر
ثمّ سحاب الجود ثمّ أعين المقرّبين * كذلك ورد علينا
في ديار الفريفة في سجن الأعداء * قد أخبرناكم بحرف
منه بل أقلّ منها لتكونن من المطلعين * ولعلّ
تحدث في قلوبكم نار المحبة وتنصروننا في كلّ شأن
ولا تكونن من الغافلين * ثمّ ذكر المهدي الذي ورد
عليه ما يحزن منه قلوب العارفين * قل يا عبد أن اصطبر
في أمر الله وحكمه ثمّ استقم في كلّ شأن ولا تكن
من المضطربين * وان مستك الذلّة لاسمى لا تحمد
في نفسك ثمّ استقم في حبك ثمّ ذكر أيام التي كان
يهب بينكم روائح الله العلى المقدر العظيم * ثمّ انقطع
بنفسك وروحك وذاتك عن مثل هؤلاء وكن في
الملك من عبادنا المستقيمين * ثمّ ذكر المجيد من لدنا
ثمّ الذين معه من اصفياه الله وأحبائه لتكونن من
الفرحين * قل اياك أن لا تجتمع مع أعداء الله في مقعد

ولا تسمع منه شيئاً ولو يتلى عليك من آيات الله العزيز الكريم * لأن الشيطان قد ضلّ أكثر العباد بما وافقهم في ذكر بلوغهم بأعلى ما عندهم كما تجردون ذلك في ملأ المسلمين بحيث يذكرون الله بقلوبهم وألسنتهم ويصلون كل ما أمروا به وبذلك ضلوا وأضلوا الناس إن أنتم من العالمين * فلهما جاءهم عليّ بالحقّ بآيات الله إذا عرضوا عنه وكفروا بما جاء به من لدن حكيم خبير * كذلك يلقى الله عليكم ما يحفظكم عن دونه رحمة من عنده على العالمين * ثمّ ذكر الرّحيم من لدنا إِيكُون متذكراً في نفسه ويكون من الذّاكرين * قل يا عبد ذكّر الصّاد بما علمك الله ثمّ أهد الناس إلى رضوان الله ثمّ امنهم عن التّقرّب إلى الشّياطين * قل فوالله في ذلك اليوم لم يكن ميزان الله إلاّ حبّ الله وأمره * ثمّ حجّي إن أنتم من العارفين * إن الذين هم أعرضوا عنّي فقد أعرضوا عن الله وإنّ هذا حجّي لو أنتم من النّاظرين * ويا قوم قد سوا أبصاركم ثمّ قلوبكم ثمّ نفوسكم لتعرفوا وجه الله عن

وجوه المشركين ثمّ ذكّر الذين هم آمنوا بالله وآياته ثمّ نوره وبهائه ثمّ بالذی يظهر فی المستغاث لیكون رحمة من لدنا علیهم وذكری للعالمین * ومن أعرض عنّي فأعرضوا عنه ولا تقبلوا إليه أبداً وإنّ هذا ما رُقم في ألواح عزّ حفیظ * والحمد لله ربّ العالمین *

﴿ هو المبشر المشفق الکریم ﴾

امروز امّ الكتاب امام وجوه احزاب ذکر مبدأ وما ب میفرماید * فی الحقیقه ایام ایامیست که شبهه ومثل نداشته وندارد * طوبی از برای نفوسیکه زماجیر قوم ایشانرا از حق منع نمود * بر صراط قائمند وبأمانت ودیانت که از شرائط تقوی الله است مزین جناب عبد الہ علیہ بهائی وعنایتی قصد جهات اولیاء نموده وباطلب کامل واستدعای فاضل از سماء فضل وعطا از برای هر یک * سألت نموده آنچه را که سبب وعلت ذکر ابدی وثنای سرمدیست * لذا بحر بیان بأواج برهان وفضل مقصود عالمان ظاهر هر موجی